

## Examining the Opinions of Commentators about the Knowledge of the Prophet (PBUH) based on Verse 113 of Surah Nisa

Ali Ahmad Naseh  \*

Professor, Department of Sciences, Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran

Khadijah Amiri 

PhD student of comparative interpretation, University of Qom, Qom, Iran

### Abstract

Commentators in the true understanding of the statement «and He has taught you what you did not know» in verse 113 of Surah Nisa have different opinions. Paying attention to the knowledge of the Prophet (PBUH) as an important issue has the same age as revelation, and it has always been of interest. The upcoming essay is based on the descriptive-analytical method in order to analyze the various aspects of the knowledge of the Prophet (PBUH) in the desired verse.

By examining the interpretations of the parties with different tendencies and methods about God's intention of "science", we come across several viewpoints that can be categorized under 7 headings, which are: the first and last science, hidden affairs, divine decrees, laws of Sharia and pronouns, special education, correctly understanding the application of general rules to particular cases, lack of knowledge of revelation and knowledge.

In expressing opinions, we can refer to opinions that are controversial and require more discussion. Among them, most of them have mentioned the issue of infallibility under the verse, and some have inferred the infallibility of the Prophet (PBUH). Or a group has

\* Corresponding Author: Aliahmadnaseh@yahoo.com

**How to Cite:** Salehi, M., Salehi, M., Salehi, M. (2024). Examining the Opinions of Commentators about the Knowledge of the Prophet (PBUH) based on Verse 113 of Surah Nisa, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 14(55), 39 -66. DOI: 10.22054/rjqk.2023.2310.2888.

implicitly mentioned the special insight and Ijtihad of the Messenger of God (PBUH) in explaining the problems of the Ummah. Others consider this teaching to be broad and not only for the Prophet (PBUH), but for everyone who is born and gets life and enjoys this gift.

Another group of revealed teachings and related topics have expressed God's intention for this science. In the mystics' thought, "science" refers to the inherent knowledge of the burden of transcendence, and that is when the seeker becomes mortal in the presence of truth.

There have been many discussions about the nature of the knowledge of the Prophet (PBUH). As evidenced by many verses, the prophets were equipped with knowledge from God "So they found one of Our servants, on whom We had bestowed Mercy from Ourselves and whom We had taught knowledge from Our own Presence."

The verse states that Hazrat Khidr (peace be upon him) was blessed with knowledge from God. Sometimes, by God's permission, they are informed about the unseen. "Knower of the Unseen, He does not disclose His [knowledge of the] Unseen to anyone, except to an apostle He approves of"

In this verse, God excludes the knowledge of the unseen from the scope of human knowledge, but he excludes some of the Prophet's knowledge of the unseen. Sometimes, he denies knowledge in general.

Sometimes he completely rejects knowledge from everyone: "He says, No one in the heavens and the earth knows the unseen except by Allah." Naml: 65, in other verses of the Qur'an, the knowledge of the Messenger of God is explicitly rejected from the knowledge of the unseen. "Say, I will not tell you, I have the treasures of God, and I will not know the unseen." Inam: 50.

And also the belief that the Prophet (PBUH) did not speak except by revelation, and that all the oral and current traditions of that nobleman originated from revelation.

On the other hand, knowing that one of the important duties of the goat is evidenced by the verse "And we sent down to you a reminder to explain to people what we sent down to them, and perhaps they will think" Nahl: 44. Explaining the affairs of the Holy Sharia is sacred.


We will reach this conclusion from the summary of these verses and comments that have been discussed under the discussed verse. The most important issues that the Prophet (PBUH) was responsible for among the Ummah was judging among the Ummah as well as explaining the general knowledge and truths received from God, and this required a complete understanding and accurate insight into the atmosphere of the society of that day, and this is the same insight. It is special and scientific which cannot be obtained by normal means and all this could not have happened except through revelation. Therefore, it must be acknowledged that the prophets, in whatever way they used to know things, were all derived from divine knowledge.


According to the context of verse 113 of Surah Nisa, the result of the research shows that God has given the Prophet (PBUH) the power to deduce general cases and apply them to the details of affairs, including judging to resolve issues between the Ummah and stating the general rules of the Sharia, which is special teaching for that noble. It has been provided by way of revelation, and this is different from the book of Quran and wisdom, which is mentioned in the verse, and the reason for this is the distance between the three titles, i.e. (the book, wisdom, and knowledge) with the inflection "wow". One of the clear examples of this science is the special insight (ijtihad) of the Prophet (PBUH) and his infallibility, which is a close relationship between the two.

**Keywords:** Science, Prophet (PBUH), Surah Nisa, Verse 113, Examples, Scope

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء

علی احمد ناصح \*  استاد گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران

خدیدجه امیری  دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، قم، ایران

### چکیده

مفسران در برداشت حقیقی از گزاره «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» در آیه ۱۱۳ سوره نساء اختلاف نظر دارند. توجه به علم پیامبر(ص) به مثابه موضوعی مهم، قدمتی همزاد با نزول وحی دارد و همواره مورد توجه اندیشمندان قرآنی بوده است. رابطه "علم" پیامبر(ص) با مسأله وحی و اجتهاد آن حضرت محورهای قابل توجه در دیدگاه مفسران مسلمان در طول تاریخ به شمار آمده است. جستار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی در پی واکاوی مراد خداوند از "علم" در گزاره مورد نظر است. با بررسی تفاسیر فریقین با گرایش‌ها و روش‌های گوناگون درباره مقصود خداوند از "علم" با دیدگاه‌های متعددی مواجه می‌شویم که می‌توان آنها را تحت ۷ عنوان دسته‌بندی کرد که عبارت است از: علم اولین و آخرین، علم به امور پنهان، احکام الهی، قوانین شرع و مکونات ضماثر، تعلیم ویژه، دریافت صحیح تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی، عدم اطلاع از نزول وحی، علم لدنی. با توجه به سیاق آیه ۱۱۳ سوره نساء دستاورد پژوهش بیانگر آن است خداوند به پیامبر(ص) قدرت استنباط قضایای کلی و تطبیق آن بر جزئیات امور از جمله قضاوت برای حل و فصل مسائل میان امت و بیان احکام کلی شریعت که نوعی تعلیم ویژه به آن جناب از راه وحی بود عنایت نموده است و این غیر از کتاب قرآن و حکمت است که در آیه به آن اشاره شده است. یکی از مصادیق بارز این علم، بینش ویژه پیامبر(ص) و عصمت آن حضرت می‌باشد که رابطه‌ای تنگاتنگی میان این دو برقرار است.

کلیدواژه‌ها: علم، پیامبر(ص)، سوره نساء، گستره، عصمت.

## ۱. مقدمه

رسیدن به سعادت دنیا و آخرت در سایه دانایی و آگاهی از حقایق عالم هستی میسر می‌شود. از این روی برای جست‌وجوی نیک بختی باید در پی کسب دانایی واقعی بود. یکی از راه‌های یافتن آگاهی، دست‌یابی به علم واقعی از سرچشمه آن است که جز از مجرای وحی قابل دریافت نیست. از این رو انسان هر آنچه را که از لوازم رسیدن به سعادت بداند در جست‌وجوی آن خواهد بود.

آگاهی از علوم یکی از این لوازم است که آدمی در طول تاریخ، بر سر آن اتفاق نظر دارد؛ به این معنا که، یکی از عناصر مهم موفقیت انسان، وجود علم و دانش در جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و همواره در پی یافتن مسیری برای رسیدن به این آرمان بوده است.

یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های قرآن کریم با کتب علمی، بشری بودن آنها می‌باشد که دست‌یابی به آن سهل و آسان است، اما مدار تعلیم قرآن معارفی است خارج از دسترس بشر و تنها در سایه نور وحی میسر می‌گردد. اگر چه انبیاء در علوم قابل دسترسی بشر و مستقلات عقلی استعداد بشر را شکوفا کردند. همان‌طور حضرت علی در نهج‌البلاغه خطبه اول در وصف انبیاء فرمود: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» اما محور تعلیم آنان پرده برداشتن از غیب و نوآوری علمی و معرفتی برای بشر است. تعبیر دقیق قرآن «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) اشعار به این حقیقت دارد. معنای جمله آن است که شما از راه‌های عادی نمی‌توانستید به این علوم دست بیابید.

خدای سبحان فرمود: پیامبر(ص)، آنچه را نمی‌دانید به شما می‌آموزد: «يُعَلِّمُكُم مَّا لَا تَعْلَمُونَ» بلکه فرمود: چیزی به شما می‌آموزد که شما هرگز در فهم آن خود کفا نبوده و نخواهید بود، زیرا فعل مضارع مقرون به «کان» منفی «لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) به عجز و ناتوانی بشر در ادراک معارف و مطالبی اشعار دارد که نیل به آنها بدون واسطه وحی میسر انسان نیست (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۹).

سوره نساء مدنی و بعد از هجرت نازل شده و مضامین آیاتش گواه بر آن است، اگر

چه یک باره نازل نشده است؛ اما آیات آن به لحاظ مفهومی بی ارتباط با هم نبوده و به بیان احکامی از قبیل ارث، محارم، زناشویی، جنگ و قتال با دشمنان و .. پرداخته است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق: ۴/۱۳۴) به همین دلیل بعضی از دیدگاه‌ها ذیل عبارت مورد نظر بی ارتباط با کل سوره نیست و آگاهی از چیستی گزاره «وَعَلَّمَكُمَا لِمَ لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» و ارتباطی که می‌توان میان آن و کل سوره برقرار کرد اهمیت مسئله را می‌رساند.

در آیه «..وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (النساء: ۱۱۳). خداوند تعلیم به پیامبر (ص) را فضل و رحمت خود بر وی می‌داند و بیان می‌کند خداوند به تو معارفی را آموخت که توان فراگیری آن را نداشتی. یکی از راه‌های فهم قرآن تدبیر در گزاره‌های کلیدی از جمله «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» است. مفسران ذیل آن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح نموده و نقطه فارق میان نظرات در مصداق، تطبیق و گستره مفهوم علم در غایت و دلالت آیه که تأثیر مستقیم دارد قابل توجه می‌باشد. بنابراین محور پژوهش پیش رو آگاهی از چیستی، گستره و مصداق علم در گزاره «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» می‌باشد.

### ۱-۱. پرسش پژوهش

پژوهش در جست‌وجوی یافت پاسخ‌های مناسب برای سئوالات زیر سامان‌دهی شده است. مراد از «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» در تفاسیر فریقین چیست؟ مصداق علمی که به پیامبرش آموخت کدام‌اند؟ دلیل اصلی مفسران چیست؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش نیز باید متذکر شد تا به حال پژوهشی پیرامون آیه مورد نظر در مجلات داخلی نوشته نشده است یا دست کم نویسنده از آن بی‌اطلاع می‌باشد.

### ۱-۳. روش پژوهش

جستار پیش رو به روش کتابخانه‌ای و براساس تحلیل محتوا به صورت کیفی در اکثر

تفاسیر فریقین مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲. شأن نزول

پیش از بررسی دیدگاه‌ها با توجه به رابطه‌ای که میان مفهوم آیه و شأن نزول آن برقرار است ضرورت دارد شأن نزول آن بیان گردد تا بتوان به مفهوم معقول و صحیح دست یافت. واحدی در شأن نزول آیات «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۰۵-۱۱۳). نقل می‌کند جمعی از مفسران گویند همه این آیات در مورد یک واقعه نازل شده است.

مردی از انصار به نام طعمه بن ابیرق (از بنی ظفر بن حارث) از همسایه خویش قتاده بن نعمان زرهی دزدید و زره در کیسه آرد بود و آرد از سوراخ کیسه تا در خانه طعمه ریخته شده بود و او زره را نزد یک یهودی به نام زیدین سمین پنهان ساخت. زره را در خانه طعمه جستند و نیافتند و قسم خورد که آن را نبرده و خبر ندارد. صاحب زره گفت: به خدا شبانه آمده و برده و رد آن را تا در خانه‌اش یافته‌ایم؛ اما طعمه چون سوگند خورد رهایش کردند. دنباله اثر آرد را تا خانه یهودی تعقیب کردند و او را گرفتند. او گفت زره را طعمه بن ابیرق به من داده است و چند یهودی نیز گواه آورد. بنی ظفر طایفه طعمه گفتند قضیه را نزد پیغمبر (ص) ببریم و از او بخواهیم که از خویشاوند ما طرفداری کند و اگر نکند طعمه بی آبرو و ساقط می‌شود و یهودی تبرئه می‌گردد، و رسول‌الله (ص) قصد کرد که همین کار را بکند و دلش با ایشان بود و می‌خواست یهودی را مجازات نماید که آیه بالا (در منع حمایت از خائن) نازل گردید (ر. ک؛ مغنیه، ۱۳۷۸ ه. ش: ۲/۶۷۷؛ واحدی، ۱۳۸۳ ش: ۹۵؛ طبرسی، بی تا: ۶/۴۴، طباطبایی: ۱۴۲۷ ق: ۱۵۱/۳).

این روایت شأن نزول با اخلاق پیامبر(ص)، عصمت، عدالت و پرهیز از سخن گفتن باطل وی سازگاری ندارد. همان طور که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ..» نهی از بی‌عدالتی می‌کند و دستور می‌دهد درباره نزدیک‌ترین افراد خانواده باید عدالت اجرا شود. هر گاه خطاب به مسلمانان چنین است پیامبر(ص) برای عمل کردن به آن اولی‌تر می‌باشد. از

طرف دیگر عبارات «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ» و «وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ» (نساء: ۱۱۳)، رد آشکاری است بر آن مفسرانی که ادعا می‌کنند پیامبر (ص) از خیانتکاران دفاع کرد، زیرا سخن خدای متعال بی‌هیچ تأویل و تردیدی، و آشکارا دلالت دارند که پیامبر (ص) از آن دزد دفاع نکرد و نیز او را از دزدی و خیانت بری نساخت و کسی که این کار را کرد، دیگری بود (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۷۸ ه.ش: ۲/ ۶۷۷).

### ۳. بررسی آرای تفسیری

با بررسی تفاسیر مختلف با صبغه‌ها، گرایش‌ها و روش‌های متفاوت ملاحظه می‌شود که در تفسیر «علم» میان مفسرین اختلاف نظر وجود دارد و در بیان اینکه مراد از علمی که به پیامبر (ص) تعلیم داده شده چیست؟ و نیز نقطه فارق میان دیدگاه‌ها در مصداق، تطبیق و گستره مفهوم «علم» که در غایت، نتیجه نهایی و دلالت آیه تأثیر مستقیم دارد کدام می‌باشد؟ در ادامه به بررسی آرای مفسران پرداخته می‌شود. مفسران ذیل آیه مصداق متعددی بدون ارائه دلیل متقنی برای آیه مطرح کرده‌اند که عبارت است از:

#### ۳-۱. علم اولین و آخرین

برخی از مفسران بدون ارائه کردن دلیل عقلی یا نقلی به تفسیر و شرح و بیان گزاره‌های قرآنی از جمله گزاره مورد بحث پرداخته‌اند. از نظر این گروه گستره این علم نامحدود است و علوم اولین و آخرین بشریت را پوشش می‌دهد بنابراین مصداقی برای آن به اندازه علم اولین و آخرین است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ۳/ ۳۲۵، شحاته، ۱۴۲۱ق. ۳/ ۹۲۲، طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۷/ ۱۴۲۰ق. ۱۱/ ۲۱۶، سبزواری، ۱۴۰۶ق. ۲/ ۳۴۵، دخیل، ۱۴۲۲ق، ۱۲۶، خسروانی، ۱۳۹۰ق. ۲/ ۲۸۷، ابو حیان، ۱۴۲۰ق: ۴/ ۶۳).

مفسر تفسیر التفسیر الواضح آگاهی از حوادث عالم را نمونه‌ای دیگر تعلیم الهی به پیامبر (ص) می‌داند که در دایره علم اولین و آخرین قرار می‌گیرد (ر.ک؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۴۲۷). در بیان توجیه این دیدگاه می‌توان چنین گفت از آنجایی که علم خداوند نامحدود است و انبیاء از طریق وحی به این علم متصل‌اند، بنابراین علم اینها به



تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء؛ ناصح و امیری | ۴۷

اندازه سعه‌ای وجودی شأن و قرب آنها به خداوند بستگی دارد. خداوند به اندازه نیاز برای هدایت بشر علومی به آنها عنایت کرده است.

مفسر تفسیر فی ظلال القرآن از مفسران اهل سنت سده چهاردهم با گرایش اجتماعی-ادبی، دامنه این تعلیم را وسیع می‌داند و تنها منحصر به پیامبر(ص) ندانسته است. وی می‌گوید: خداوند بر انسان منت نهاده که بر روی زمین زندگی می‌کند، منتی است که به واسطه آن فردی جدید تولد می‌یابد، انسان از جاهلیت به علم ترقی و پیشرفت قدم نهاد و قله‌های صعود را درنوردید. هر کسی عصر جاهلیت و اسلام را هر دو تجربه کرده باشد این منت الهی را درک خواهد کرد و این معنای آیه است (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵ق. ۲ / ۷۵۶).

### ۲-۳. علم به امور پنهان، احکام الهی، قوانین شرع و مکنونات ضمائر

برخی از مفسران گستره این علم را محدود به دایره احکام شریعت و مکنونات ضمائر افراد کرده‌اند. این عده نیز دلیلی بر دیدگاه خود ارائه ننموده‌اند و بر این باورند پیامبر(ص) قبلاً به امور پنهان، احکام الهی، قوانین شرع و مکنونات ضمائر آگاه نبودند و بعداً خداوند به آن جناب این علم و آگاهی را عنایت را فرمود(ر.ک؛ خازن، ۱۴۱۵ظ ه.ق. ۱/۴۲۶، بیضاوی، ۱۴۱۸ ه.ق. ۲/۹۶، شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ه.ش. ۲/۵۷۰، داور پناه، ۱۳۶۶ ه.ش. ۹/۲۰۶، خازن، ۱۴۱۵ ه.ق. ۱/۴۲۶، طبرسی، ۱۳۷۵ ه.ش. ۱/۶۶۰، شبر، ۱۴۱۰ ه.ق. ۱۲۵، زحیلی، ۱۴۱۱ ه.ق. ۵/۲۵۸، بغوی، ۱۴۲۰ ه.ق. ۱/۷۰۰، مهائمی، ۱۴۰۳ ه.ق. ۱/۱۶۴، زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق. ۱/۵۶۴، جمل، ۱۴۲۷ ه.ق. ۲/۱۲۰، خرم دل، ۱۳۸۴ ه.ش. ۱/۱۷۶، کاشفی، بی تا: ۲۰۵، کاشانی، ۱۳ ه.ش. ۳/۱۱۲، طنطاوی، ۱۹۹۷ م. ۳/۳۰۵، حقی برسوی، بی تا، ۲/۲۸۲، مغنیه، ۱۴۲۵ ه.ق. ص: ۱۲۲، پانی پتی، ۱۴۱۲ ه.ق. ج ۲ قسم ۲، ۲۳۴، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق. ۶/۱۰۸، نسفی، ۱۴۱۶ ه.ق. ۱/۳۶۴. آلوسی، ۱۴۱۵ ه.ق. ۳/۱۳۸، اشکوری، ۱۳۷۳ ه.ش. ۱/۵۴۹؛ ابن ابی جامع. ۱۴۱۳ ه.ق. ۱/۳۴۱، نظام الاعرج، ۱۴۱۶ ه.ق. ۲/۴۹۳، خطیب شربینی: ۱۴۲۵ ه. ۱/۳۸۴).

این دیدگاه که پیامبر(ص) از غیب مطلق آگاه بوده به استناد آیات قرآن قابل قبول نبوده بلکه هر آنچه خواست و اراده خداوند بر آن بود از آن آگاه می‌شد. اما آیاتی بیانگر

آن است که تبیین امور شریعت بر عهده آن جناب بود. برای نمونه:

الف. «... وَكُوْنَتْ اَعْلَمُ الْعَلِيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْءُ» الاعراف:

۱۸۸... و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید.

ب. «عَالِمُ الْعَلِيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مِنْ اَرْضِي مِنْ رَسُوْلٍ..» (الجن: ۲۶-۲۷).

دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد...».

دسته ای دیگر از آیات بیان گر آن است که تبیین امور کلی قرآن بر عهده پیامبر(ص)

می باشد، زیرا تفسیر قرآن از عهد رسول الله و مقارن بانزول وحی صورت گرفته است. بنابر

مفاد آیه « وما انزلنا عليك الكتاب الا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه وهدى ورحمة لقوم

يؤمنون» (نحل: ۶۴)، آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا (ص) در بیان آیات قرآن و

تفسیر آن، چه آن آیتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آنهایی که ظهور

دارند، و چه آنهایی که متشابهند، و چه آنهایی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و

تفسیر رسول خدا (ص) در همه آنها حجت است.

این آیه جایگاه والای پیامبر(ص) را در تبیین مسائل مبدأ، معاد، عدل، و وحی نبوت و

حلال و حرام بر اساس آیات الهی نشان می دهد(ر.ک؛ طوسی: ۳۹۸/۶؛ فخر رازی، ۲۰/

۲۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش: ۳۸۰/۱۲) و یا طبق آیه «...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)، یکی از وظایف پیامبر(ص) تبیین و روشن سازی

مسائل مبهم در قرآن مانند احکام بود.

### ۳-۳. تعلیم ویژه

مفسر تفسیر تسنیم در بیان مراد خداوند چنین می گوید:

علم پیامبر(ص) غیر قابل تحصیل و دست یابی به آن غیر ممکن است، وجود مبارک

پیامبر(ص) مانند سایر انبیا چیزی به بشر یاد می دهد که بشر راهی برای یاد گرفتن آنها

ندارد. این همان بود که فرمود: «كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم

ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» (بقره: ۱۵۱). بسیاری از

اسرار گذشته انبیا؛ همچون حضرت نوح و حضرت موسی(ع) چگونگی سرگذشت آنها و

تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء؛ ناصح و امیری | ۴۹

نیز نزول وحی و دیگر مطالب را قرآن برای ما شرح داد، این مطالب از راه های دیگری غیر از وحی قابل دسترسی نمی باشد «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ»، «وَمَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ»، «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ» (قصص: ۴۴-۴۶).

جوادی آملی می گوید: پیامبر(ص) اسرار غیبی از مبدأ گرفته تا معاد در قرآن به ما آموخت. این علوم را با بحث و درس نمی شود فهمید و راههای دیگری برای فرا گرفتن آنها نیست پس «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» غیر از «عَلَّمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و مانند آن است. یعنی یک مطلب ویژه ای که هیچ راهی برای رسیدن به او جز وحی نیست خداوند به تو آموخت، چه اینکه اصل خطوط کلی غیب و ایمان به غیب را در آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ..» (شوری: ۵۲) با پیامبر(ص) در میان گذاشت. در ادامه آیه خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا». بر فرض اگر درس می خواندی یک دانشمند می شدی، دیگر مسئله وحی و ماوراء طبیعت و غیب و جبرئیل و مشاهدات این چنینی را که نمی فهمیدی، اینها راههای درسی نیست یا راه-های ریاضت نیست که مراتضه هند به سراغ این معارف بروند این تنها راهش وحی است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۰/۴۶۵).

جوادی آملی گستره «علم» در آیه را آگاهی از اسرار پیامبران پیشین، حقایق و اسرار فراوان مبدأ، معاد، بهشت و دوزخ و... می داند. بر اساس جمله مزبور می گوید: پیامبر(ص) بی استاد علوم و حیاتی را فراگرفت و این فراگیری از راه درس و بحث و تحصیل و تلاش فراوان، یا از راه ریاضت و تهذیب و تزکیه، یا به سبب برخورداری از استعداد و نبوغ ویژه نبود، چون برای رسیدن به آنها هیچ راهی جز وحی نیست، نه راه تجربه حسی، نه راه برهان حصولی و نه راه وجدان شهودی (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۰/۳۹۴).

مفسر تفسیر راهنما می گوید: گزاره «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» بیانگر آن است خداوند معارفی را به پیامبر(ص) آموخت که هیچ گاه آن را با وسائط عادی هم چون تجربه، تحصیل و... نمی توانست فراگیرد بنابراین برخی از تعالیم دین، تنها از رهگذر الهامات الهی قابل دستیابی است (ر.ک؛ رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۴/۳۲).

علّامه طباطبائی «علم» در گزاره مورد بحث را به نوعی تعلیم ویژه تفسیر کرده و

محدوده و چارچوب و مصداق آن را با توجه به دیگر آیات تعیین نموده است، وی می‌گوید: خداوند به آن جناب دو نوع علم تعلیم داد، اول علمی که به وسیله وحی و با نزول فرشته وحی، دوم علمی که به وساطت نوعی القاء در قلب و الهام خفی الهی و بدون واسطه فرشته وحی اتفاق می‌افتاد. روایات وارد در علم نبی (ص) این دو نوع تعلیم به پیامبر (ص) را تایید می‌کنند.

علم مذکور در گزاره «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» علمی است که از طریق اسباب عادی بدست نمی‌آید. از ظاهر آیه چنین دریافت می‌گردد، آن چیزی که عصمت به وسیله آن تحقق می‌یابد و شخص معصوم به وسیله آن معصوم می‌شود نوعی از علم است. علمی است که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب معصیت و خطا گردد. این علم نوعی موهبت الهی است و غیر از علوم معمول و عادی است که تاثیر غالبی داشته و دائمی نمی‌باشند، بلکه سببی علمی و شعوری است که به هیچ وجه مغلوب هیچ سبب دیگر نشده و شخص به وسیله این علم معصوم می‌شود (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق: ۵/ ۸۳).

از آیه چنین استفاده می‌شود این تعلیم الهی تنها وحی کتاب و حکمت نیست. چون مورد آیه شریفه، داوری رسول خدا پیامبر (ص) در حوادثی است که پیش آمده، و آن جناب برای رفع اختلاف از رأی خاص به خود استفاده کرد و معلوم است که این علم، یعنی رأی و نظریه خاص آن جناب غیر از علم کتاب و حکمت است، هر چند که متوقف بر آن دو نیز هست (همان).

از طرفی مراد از نزول کتاب در آیه مورد بحث همان وحیی است که برای رفع اختلاف‌های مردم نازل شد. همان اختلافی که آیه «...أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) به آن اشاره کرده است. بنابراین مراد از جمله مورد بحث غیر از معارف کلیه و عامه‌ای است که در کتاب و حکمت است (همان، ۷۹).

مخاطب آیه «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء: ۱۱۳). پیامبر (ص) است. می‌فرماید: «کتاب و حکمت بر تو نازل کرد، و علمی به تو تعلیم داد که خودت از راه اکتساب هرگز آن را نمی‌آموختی».

علامه طباطبائی می‌گوید: مفهوم جمله به خاطر اینکه خطابی خاص است، از حیثه

تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء؛ ناصح و امیری | ۵۱

درک و فهم ما انسان‌ها عادی خارج است و آن ذوقی که برای درک حقیقت خطاب لازم است نداریم ولی از دیگر آیات می‌توان فهمید مراد خداوند چیست مانند آیه: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ» (بقره: ۹۷)، و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعرا: ۹۵). وی می‌گوید: مفهوم آیات بیان گر آن است هر آنچه بر حضرت نازل شده است از سنخ علم بود. چون مهبط نزول قلب مبارک آن حضرت بود و از جهتی دیگر ماهیت این انزال از جنس وحی و تکلیم بود. همان طور که درباره نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) فرمود: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری: ۱۳). و نیز «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء: ۱۶۳). و نیز «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...» انعام: ۵۰ و نیز «إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...» (اعراف: ۲۰۳). (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق: ۵/ ۸۳).

پس می‌توان گفت که نعمت و فضل بی‌کران خداوند بر پیامبر(ص) علم و آگاهی و بینش وی نسبت به حقایق بود و عصمت که نوعی علم است برگرفته از این بینش می‌باشد. در واقع عصمت و بینش قوی در امور را از دستاوردهای این نوع تعلیم است. با توجه به شان نزول آیه مورد بحث که درباره داوری رسول اکرم(ص) در جریانی است که پیش آمد و نیز جریان خیانت که در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ...» (نساء: ۱۰۵) به آن اشاره شده است نشان از بصیرت و بینش خاص پیامبر(ص) در امور و پیشامدهای متعدد دارد که از حقیقت آن از طریق وحی آگاه شد.

فضل الله در نقد نظر صاحب تفسیر المیزان که بیان کرده‌اند ما مفهوم واقعی و حقیقت تعلیم مذکور در آیه را درک نمی‌کنیم.

می‌گوید: علامه طباطبائی دلیلی بر دیدگاه خویش مبنی بر اینکه آن علمی که خداوند به پیامبرش آموخت برای ما قابل درک نیست به اعتبار اینکه آن علم رازی است و با کتاب و حکمت فرق دارد ارائه نکرده است جز واو عطف که در آیه دلالت بر مغایرت دارد، اما به دلالت آیات دیگر به نظر می‌رسد واو عطف تفسیری باشد و این می‌خواهد نکته مهمی را برساند. نکته مهم آن است که آنچه خداوند به پیامبر(ص) وحی کرده برای حضرت معلوم نبوده است (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ه.ق: ۷ / ۴۵۶).

فضل الله در فراز دیگری از دیدگاه علامه طباطبائی آورده است. اینکه گفته شود آیه درباره قضاوت و داوری پیامبر(ص) در حوادثی که اتفاق افتاد و پیامبر(ص) نظر ویژه و رای خاص داده باشند و از کتاب و حکمت نشأت نگرفته باشد صحیح نمی‌باشد زیرا این دیدگاه و نظر ویژه حالت ذاتی نیست و علم غیبی نیست که هیچ کس آن را نداند. زیرا پیامبر اکرم(ص) جز به وسیله شرع که خداوند در اختیار او قرار داده است، با در نظر گرفتن خطوط تشریحی که بیانگر احکام مربوط به مسائل عمومی و خصوصی برای مردم است، حکم نمی‌کرد و نظر علامه طباطبائی خلاف مدلول است و گزاره «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» غیر از کتاب و حکمت است به خصوص که می‌دانیم موضوعاتی که مردم درباره آنها اختلاف نظر دارند، شواهد خود را از طریق واقعیت بیرونی که حقایق امور در آن پراکنده است منتقل می‌کند (ر.ک، فضل الله، ۱۴۱۹ ه.ق: ۷/ ۴۵۷).

نویسنده تفسیر من وحی القرآن می‌گوید: پیام‌های الهی برای آگاه ساختن مردم به مسائل عبادی و اخلاق عمومی نازل نشده است، بلکه برای داوری بین مردم در امور خصوصی و عمومی که در آن اختلاف دارند چه در محدوده روابط شخصی باشد و چه در حوزه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا سایر روابط نازل شده است (ر.ک، فضل الله، ۱۴۱۹ ه.ق: ۴ / ۱۴۵).

فضل الله در فراز دیگری به نقد دیدگاه علامه پرداخته است مبنی بر اینکه عصمت از آیه مورد بحث دریافت نمی‌شود. وی می‌گوید: ما عصمت حضرت محمد(ص) را تأیید می‌کنیم، زیرا نقش تبلیغی ایشان که ناشی از اراده خداوند برای تغییر نوع بشر بر اساس حقیقت است با ساختن شخصیت رسول بر چیزی غیر از حق سازگاری ندارد. رسول فقط اصلاح‌کننده‌ای نیست که خود به خود در معرض خطا و حق قرار گیرد، بلکه انسانی است تحول‌آفرین، بر اساس روحیه حق‌طلبی و همه این‌ها در اثر تمرین و آگاهی به دست می‌آید. اما اینکه علامه عصمت را از آیه استنباط کرده اند در آیه دلالتی یافت نمی‌شود (ر.ک، فضل الله، ۱۴۱۹ ه.ق: ۷ / ۴۵۷).

اینکه بخواهیم از آیه عصمت را برداشت کنیم بعید به نظر می‌رسد. اما می‌توان چنین بیان نمود که رأی و نظر ویژه پیامبر(ص) در امور ساماندهی امت برگرفته از عصمت ایشان

تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء؛ ناصح و امیری | ۵۳

است و خطا در آن راه ندارد. در واقع به طور ضمنی می‌توان عصمت را نتیجه گرفت.

### ۳-۴. دریافت صحیح تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی

حسینی همدانی آورده است. یکی از علوم‌ی که خداوند به پیامبرش (ص) تعلیم داد دریافت نظر صحیح درباره تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی است از جمله در مورد اختلاف مردم بر اساس نظر صحیح داوری کند و از خطاء ایمن بماند و تعلیم پروردگار به رسول اکرم (ص) عبارت از سوق نیروی قدسی اوبه وسیله الهامات مرموز پی در پی از کمال به سوی اکمل است. برای اینکه پیامبر(ص) به این بینش و بصیرت دست یابد و بتواند قواعد کلی را بر جزئی تطبیق نماید باید مورد فضل پروردگار قرار گیرد و آن عبارت است از: نیروی عصمت و روح قدسی است. در سایه این دو موهبت قابلیت‌های را بدست می‌آورد و پایین‌ترین مرتبه آن نیروی قدسی است که به واسطه آن تعلیمات ربوبی و معارف وحیانی را دریافت می‌کند به طوری که هیچ کس ظرفیت فهم و توانائی درک آنها را ندارد. و نیز لازمه روح قدسی موهبت فضایل اخلاقی و آراسته شدن به «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) هرگز در آن شائبه خلق ناپسند نرود و این همان اجتهاد است و هرگز با نیروی عصمت خدا داده لغزش و خطائی از مرز آن گذر نتوان کرد (ر.ک؛ عاملی، ۱۳۶۰ ه.ش: ۳/ ۹۷، حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۴/ ۲۰۱).

### ۳-۵. عدم اطلاع از نزول وحی

علمی که به پیامبر(ص) تعلیم داده شد بر حسب نیروی بشریت امکان نداشت که به آن احاطه یابد، اما خداوند بر وی منت نهاد و تعلیم داد و این موهبت مختص پیامبر(ص) بود، زیرا مطلق تعلیم وی شرایطی را می‌پذیرفت از جمله آنچه به وی تعلیم می‌داد باید در ظرفیت امکانی واقع می‌شد اما این علم از این استثناء و ظرفیت امکانی خارج شد و علم آن از شئون ربوبی است مانند علم بروز قیامت.

مفاد آیات «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» الانعام: ۵۰، یونس: ۱۵ و الاحقاف: ۹ و آیه «إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ..» الاعراف: ۲۰۳. بیانگر آن است پیامبر(ص) همواره در گفتار و رفتار و به کار بردن نیروی خود، به خواست پروردگار است و از دستور پی در پی او نیرو گرفته و

از اشعه فیوضات و تعلیمات ربوبی استفاده می‌نماید (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ه.ق. ۴/ ۲۰۳). این نظر براساس آیات دیگر رد می‌شود.

الف. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا...» (الاعراف: ۱۸۷). از تو در باره قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است.

ب. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا... ۴۲-۴۴» در باره رستاخیز از تو می‌پرسند که فرارسیدنش چه وقت است؟

با عنایت به آیات جز خداوند کسی از ساعت قیامت مطلع نیست و علم آن به خداوند واگذار شده است. مراد از «علم» آگاه نمودن پیامبر (ص) نسبت به اموری است که قبل از نزول وحی به آن آگاه نبود (ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۳/۳۸۳).

حال سؤال اینجا است بعد از رسالت پیامبر (ص) نسبت به چه اموری آگاهی یافت؟ آیا در قرآن آیه‌ای دال بر این نظریه هست یا خیر؟ در آیات دیگری خطاب به حضرت رسول اکرم پیامبر (ص) فرمود:

الف. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ...» (آل عمران: ۴۴).

ب. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ...» (هود: ۴۹).

ج. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ...» (یوسف: ۱۰۲).

آیه اول درباره داستان حضرت زکریا علیه السلام مریم (س) و حضرت مسیح (ع) سخن به میان آورده و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: قبل از نزول قرآن نسبت به این قضایا آگاه نبودی.

آیه دوم درباره قصه انبیاء قبل مانند نوح، هود (ع) و... که در سوره هود می‌باشد این آیات نشان می‌دهد که پیامبر ص نسبت به این امور اطلاعی نداشته و به واسطه وحی به آنها علم پیدا کرد و آیه سوم درباره جریان حضرت یوسف (ع) می‌باشد.

برخی مفسران در تفسیر آیه با استفاده از آیات دیگری از قرآن از جمله «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...» (شوری: ۵۲) و آیه «وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ...» (قصص: ۸۶). (ر.ک، ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق: ۲/۳۶۳. سمرقندی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۱/۳۳۷).



تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء؛ ناصح و امیری | ۵۵

سیواسی، ۱۴۲۷ ه.ق: ۱/ ۲۳۸، قاسمی، ۱۴۱۸ ه.ق: ۳/ ۳۲۷، طبرانی، ۲۰۰۸ م: ۲/ ۲۹۸، فخررازی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۱۱/ ۲۱۶، ثعلبی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۳/ ۳۸۳، محمدرشید، ۱۴۱۴ ه.ق: ۵/ ۴۰۲، مراغی، بی تا: ۵/ ۱۵۱) به تبیین و تفسیر و پرداخته‌اند و مراد از علم در آیه را همان کتاب و شریعت می‌دانند.

رشید رضا در رد دیدگاه کسانی علم را به غیب تفسیر کرده‌اند، می‌گوید: دلیلی وجود ندارد که مقصود از آن، تعلیم غیب به او باشد، بلکه این کتاب و شریعت است، به ویژه اینکه آیات متضمن جریان واقعه‌ای میان مسلمانان و یهود می‌باشد و علم به حقیقت این واقعه مراد است (ر.ک؛ محمدرشید، ۱۴۱۴ ه.ق: ۵/ ۴۰۲).

فضل الله می‌گوید: مراد از «علم» در آیه همان چیزی است که از اخبار پیشینیان و کتاب و حکمت به او گفته شده است و این نشان می‌دهد که پیامبر(ص) قبل از این به آن آگاه نبود. جمله «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» توضیح جمله اول است و آنچه خداوند بر او نازل کرد از قبل به آن‌ها نداشت و برای وی تازگی داشت که در آیات دیگری به آن اشاره شده است.

مفسر من وحی القرآن می‌گوید: بین آیه مورد بحث و آیات «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ...» هود: ۴۹، و «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا...» (شوری: ۵۲). ارتباط معنایی تنگاتنگی برقرار است و از این دو آیه به دست می‌آید علمی که خداوند به پیامبرش عطا کرد علم به اخبار غیبی، کتاب و ایمان است و پیامبر(ص) قبل از نزول وحی از آن خبری نداشت. اما در مورد تعبیر کلمه روح در «رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا»، روح القدسی که او را هدایت می‌کند و او را از نافرمانی و گناه حفظ می‌نماید، از ظاهر آیه دریافت نمی‌شود به خصوص آن که خداوند آن را موضوع وحی خود قرار داده است این نشان می‌دهد این امر مهمی و رازی است که خداوند از طریق وحی با پیامبرش درباره آن سخن گفته است (ر.ک، فضل الله، ۱۴۱۹ ه.ق: ۷/ ۴۵۶).

با توجه به بیان فضل الله باید گفت که علمی که به پیامبر(ص) عنایت شده است علم به کتاب و تعالیم و حیاتی و استنباط صحیح از رویدادها می‌باشد و نمی‌توان گفت که قابل درک نبوده و رازی است سرپوشیده، اگر راز است پس هدف از بیان آن چیست؟ قرآن

برای هدایت بشر نازل شد و باید در برای همه قابل فهم باشد.

### ۳-۶. علم لدنی

بانو امین مفسر تفسیر مخزن العرفان می گوید: شاید مقصود از حکمت همان علم لدنی باشد یعنی تو را به حقیقت هر چیزی آگاه گردانیدیم و تو را به آنچه قبلاً نمی دانستی مطلع و دانا کردیم که در تمام امور حکم بحق نمائی و فضل خدا بر تو خیلی بزرگ است (ر.ک؛ امین، بی تا: ۴/ ۱۶۱).

این عربی صاحب تفسیر (تأویلات عبد الرزاق)، از دریچه عرفان به عبارت «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» نگریسته است. از نظر وی یکی از مصادیق علم در آیه که به پیامبر (ص) تعلیم داده شده علم ذاتی باری تعالی است که بعد از فنای ذاتی و بقای بالله سالک در وجود الهی حاصل می شود و تجلیات همین علم به اسما و صفات الهی و همه مخلوقات عالم تکوین است (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۱/ ۱۵۶).

نویسنده تفسیر رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن می گوید: خداوند به تو چیزی هایی که نمی دانستی یاد داد و تو آن را در مواضعی که دیگران آن را انکار می کردند شناختی و برایت ثابت شد. به همین جهت خداوند این فضل را برای تو بزرگ شمرده است (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۵۴۵).

مفسر تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن در بیان آیه می گوید: مراد آن است هم زمان با آفرینش نورانی رسول اکرم تمام علوم و کمالات به وجود مقدسش افزوده شد (ر.ک، طیب، ۱۳۶۹ ه.ش: ۴/ ۲۰۲). مغنیه می گوید: و چیزی را که نمی دانست به وی آموخت، بر اعراب نیز واجب است که (ص) را سپاس گویند؛ زیرا به واسطه او بود که پس از آن جهالت بزرگ، «چیزی» شدند قابل ذکر و نیز باید خدا را سپاس گویند که بهترین خلقتش را، بی هیچ استثنایی، از میان آنان قرار داد، نه از دیگران (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ه.ق: ۲/ ۶۸۳).

### ۴. نظر برگزیده

بحث های بسیاری درباره ماهیت و چیستی علم پیامبر (ص) شده است. به گواهی بسیاری از

تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سوره نساء؛ ناصح و امیری | ۵۷

آیات، انبیا از جانب خداوند مجهز به علم لدنی بودند «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) آیه بیان گر آن است که به حضرت خضر (ص) از جانب خداوند علم لدنی عنایت شد. گاهی آنها به اذن الله مطلع از غیب می گردند «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۷-۲۶). در این آیه، خداوند علم غیب از حوزه دانش بشر خارج می داند، اما اطلاع برخی از پیامبران (ص) از غیب را استثناء می کند. گاهی هم به طور کلی علم را از همه نفی می کند «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل: ۶۵)، در آیاتی دیگر از قرآن «اطلاع رسول خدا» از علم غیب صریحاً رد شده است «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» (انعام: ۵۰) و نیز ایمان به اینکه پیامبر (ص) جز به وحی سخن بر زبان جاری نمی کرد و تمام سنت قولی و فعلی آن جناب از وحی نشات می گرفت «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴).

از طرفی دیگر معرفت به اینکه یکی از وظایف مهم آن بزرگوار به گواهی آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴). تبیین اوامر شارع مقدس بود.

از جمع بندی این آیات و نظراتی که ذیل آیه مورد بحث از نظر خواننده محترم گذشت نگارنده به این نتیجه دست یافته است. اهم مسائلی که پیامبر(ص) در میان امت بر عهده داشت قضاوت و داوری در میان امت و نیز تبیین معارف و حقایق کلی دریافتی از جانب خداوند بود و این نیازمند درک کامل و بیش از دقیق نسبت به وقایع آن روز بود و این همان بینش ویژه و علمی است که از راه عادی بدست نمی آید و همه اینها جز از طریق وحی صورت نمی گرفت. بنابراین باید اذعان کرد انبیاء به هر طریقی که عالم به امور می گردیدند همگی نشات گرفته از علم الهی بود و از علم لدنی بهره مند بودند.

### بحث و نتیجه گیری

از رهگذر مباحث مقاله نتایج ذیل حاصل شد. دیدگاه های مفسران ذیل گزاره مورد نظر به ۷ گروه کلی تقسیم می شود که عبارت است از:

الف. از نظر برخی مفسران محدوده این علم در دایره احکام شریعت است، برخی

دیگر در حوزه مغیبات، گروه دیگر گستره این علم را نامحدود می‌دانند و گستره آن علم اولین و آخرین بشریت را پوشش می‌دهد. عده‌ای دیگر نوعی تعلیم ویژه به پیامبر(ص) بیان کرده‌اند. گروه دیگر دریافت صحیح و تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی را مراد خداوند از این علم می‌دانند و در نهایت گروهی عدم آگاهی از نزول قرآن بیان کرده‌اند.

ب. یکی از روش‌ها برای فهم آیات بررسی آن‌ها در دایره سیاق سوره و نیز دیگر آیات است. با توجه به شأن نزول آیه و قضاوت و داوری پیامبر(ص) در آن، خداوند به وی قدرت تحلیل امور را عنایت کرده است. و این همان بینش ویژه و علمی است که از راه عادی به دست نمی‌آید.

ج. اینکه بخواهیم از آیه عصمت را برداشت کنیم بعید به نظر می‌رسد اما رای و نظر ویژه پیامبر(ص) در امور و ساماندهی امت برگرفته از عصمت ایشان است که خطا در آن راه ندارد. در حقیقت به طور ضمنی می‌توان عصمت را نتیجه گرفت.

د. مسأله‌ای که به طور ضمنی از برخی دیدگاه‌ها قابل دریافت است مراد از "علم" قدرت اجتهاد پیامبر(ص) در امور حادث میان امت است با توجه به دیگر آیات بسیار جای بحث و بررسی دارد.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Ali Ahmad Naseh  
Khadijah Amiri



<https://orcid.org/0009-0009-6231-3140>



<https://orcid.org/0000-0003-4552-5735>

## منابع

### قرآن کریم

ابن ابی جامع، علی بن حسین. (۱۴۱۳ ه.ق.). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)*. ۳ جلد. قم: دار القرآن الکریم.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ه.ق.). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. ۳۰ جلد. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ ه.ق.). *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*. ۴ جلد. دمشق: مطبعة نصر.

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ ه.ق.). *تفسیر ابن عربی*. ۲ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.  
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ه.ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. ۹ جلد. دار الکتب العلمیه. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ه.ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. ۲۰ جلد. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی.

ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ه.ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. ۱۱ جلد. بیروت: دار الفکر.  
اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. ۴ جلد. دفتر نشر داد. ایران: تهران.  
آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه.ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. ۱۶ جلد. دار الکتب العلمیه. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.

امین، نصرت بیگم. (بی تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*. ۱۵ جلد. بی جا: بی نام.

انصاریان، حسین. (بی تا). *تفسیر حکیم*. ۹ جلد. قم: دار العرفان.

انصاریان، حسین (۱۳۸۳). *ترجمه قرآن*. ۱ جلد. قم: اسوه.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ ه.ق.). *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*. ۵ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ه.ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. ۵ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ ه.ق.). *تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. ۵ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ه.ق). *الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*. ۱۰ جلد. بیروت: دار  
إحياء التراث العربی.
- جمل، سلیمان بن عمر. (۱۴۲۷ه.ق). *الفتوحات الإلهیه بتوضیح تفسیر الجلالین للذقائقی الخفیه*. ۸  
جلد. دارالکتب العلمیه. بیروت: منشورات: محمد علی بیضون.  
جوادی آملی. (۱۳۹۳). *تفسیر تسنیم*. چاپ ۱۱. قم: مرکز نشر اسراء.
- حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ه.ق). *التفسیر الواضح*. ۳ جلد. چ ۱۰. بیروت: دارالجلیل.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ه.ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. ۱۸ جلد. تهران: لطفی.
- حقی برسوی، (بی تا). اسماعیل بن مصطفی. *تفسیر روح البیان*. ۱۰ جلد. بیروت: دار الفکر.
- خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ه.ق). *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*. ۴ جلد.  
دار الکتب العلمیه. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.  
خرم دل، مصطفی. (۱۳۸۴). *تفسیر نور*. ۱ جلد. چ ۴. تهران: احسان.
- خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ه.ق). *تفسیر خسروی*. ۸ جلد. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد. (۱۴۲۵ه.ق). *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*.  
۴ جلد. دار الکتب العلمیه. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ه.ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. ۱۶ جلد. بیروت: دار الفکر العربی.
- داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۶۶ه.ش). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. ۱۶ جلد. تهران: کتابخانه صدر.
- دخیل، علی محمد علی. (۱۴۲۲ه.ق). *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. ۱ جلد. چ ۲. بیروت: دار  
التعارف للمطبوعات.
- رضا، محمدرشید. (۱۴۱۴ه.ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. ۱۲ جلد. بیروت: دار  
المعرفه.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ه.ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. ۳۲ جلد. چ ۲. دمشق: دار  
الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ه.ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی  
وجوه التأویل*. ۴ جلد. بیروت: دار الکتب العربی.
- سبزواری، محمد. (۱۴۰۶ه.ق). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. ۷ جلد. بیروت: دار التعارف  
للمطبوعات.

تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه ۱۱۳ سورة نساء؛ ناصح و امیری | ۶۱

سلطان، محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ه.ق). بیان السعاده فی مقامات العبادہ. ۴جلد. چ ۲. بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات.

سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ه.ق). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. ۳جلد. بیروت: دارالفکر.

سیواسی، احمد بن محمود. (۱۴۲۷ه.ق). عیون التفاسیر. ۴جلد. بیروت: دار صادر.

شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. ۱۴جلد. نهران: میقات.

شیر، عبدالله. (۱۴۱۰ه.ق). تفسیر القرآن الکریم. ۱جلد. چ ۲. قم: موسسه دارالهجره.

شحاته، عبدالله محمود. (۱۴۲۱ه.ق). تفسیر القرآن الکریم. ۱۵جلد. قاهره: دار غریب.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ۲۰جلد. چ ۲. بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات.

\_\_\_\_\_ . (۱۴۲۷ه.ق). تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن. ۶جلد. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. ۶جلد. اردن: دار الكتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ۲۷جلد. تهران: فراهانی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ۱۰جلد. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. ۶جلد. آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ه.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. ۳۰جلد. بیروت: دارالمعرفه.

طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. ۱۵جلد. قاهره: نهضه مصر.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. ۱۰جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. ۱۴جلد. چ ۲. تهران: اسلام.

عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. ۸جلد. تهران: کتاب فروشی صدوق.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ه.ق). التفسیر الکبیر. ۳۲جلد. چ ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ه.ق). من وحی القرآن. ۲۵جلد. بیروت: دارالملاک.

فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۸ه.ق). ترجمه قرآن. ۱ جلد. چ ۳. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قاسمی، جمال‌الدین. (۱۴۱۸ه.ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. ۹ جلد. دارالکتب العلمیه. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.

قطب، سید. (۱۴۲۵ه.ق). فی ظلال القرآن. ۶ جلد. چ ۳۵. بیروت: دارالشروق.  
کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (۱۳۵۱). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. ۱۰ جلد. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

کاشفی، حسین بن علی. (بی تا). تفسیر حسینی. ۱ جلد. سراوان: کتابفروشی نور.  
مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. ۳۰ جلد. بیروت: دارالفکر.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ه.ق). التفسیر الکاشف. ۷ جلد. قم: دارالکتاب الإسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ه.ق). التفسیر المبین. ۱ جلد. چ ۳. قم: دارالکتاب الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. ۲۸ جلد. چ ۱۰. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مهائمی، علی بن احمد. (۱۴۰۳ه.ق). تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان. ۲ جلد. چ ۲. بیروت: عالم الکتب.

نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ه.ق). تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التأویل. ۴ جلد. بیروت: دارالفنائس.

نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ه.ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. ۶ جلد. دارالکتب العلمیه. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.

هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۶). تفسیر راهنما. ۲۱ جلد. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

واحدی، علی بن احمد. (۱۳۸۳ه.ش). اسباب النزول واحدی. ۱ جلد. نشر نی.

## References [In Persian & Arabic]

Al-Quran Al-Kareem.

Abulfutuh Razi, Hussein bin Ali. (1988). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Quran*. 20 volumes. Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Persian]

Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf. (1997). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. 11 volumes. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

Ashkouri, Muhammad bin Ali. (1994). *Tafsir Sharif Lahiji*. 4 volumes.



- Tehran: Dad Publication. [In Persian]
- Alusi, Mahmoud bin Abdullah. (1994). *Ruhal-Maani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab al-Muthani*. 16 volumes. Beirut: Mohammed Ali Beydoun Publications. [In Arabic]
- Amin, Nasrat Begum. (n.d.). *Tafsir Mukhazan al-Irfan fi Ulum al-Quran*. 15 volumes. Unnamed place. [In Persian]
- Ansarian, Hussein. (n.d.). *Tafsir Hakim*. 9 volumes. Qom: Dar al-Arfan. [In Persian]
- Ansarian, Hussein. (2004). *Translation of the Quran*. 1 volume. Qom: Asvah. [In Persian]
- Amlı, Ibrahim. (1981). *Tafsir Amlı*. 8 volumes. Tehran: Sadouq Bookstore. [In Persian]
- Baghdadi, Hussein bin Masoud. (1999). *Tafsir al-Baghdadi al-Musamma Ma'alim al-Tanzil*. 5 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Bayzawi, Abdullah bin Umar. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*. 5 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Davarpanah, Abolfazl. (1987). *Anwar al-Irfan fi Tafsir al-Quran*. 16 volumes. Tehran: Sadra Library. [In Persian]
- Dakhil, Ali Muhammad Ali. (1998). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*. 1 volume. 2nd edition. Beirut: Dar al-Taaruf lil-Matabi'at. [In Arabic]
- Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir*. 32 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Fazlullah, Muhammad Hussein. (1998). *From the Inspiration of the Quran*. 25 volumes. Beirut: Dar Al-Malak. [In Arabic]
- Fouladvand, Muhammad Mehdi. (1997). *Translation of the Quran*. 1 volume. Tehran: Institute of Historical and Islamic Studies. [In Persian]
- Hajjazi, Mohammad Mahmoud. (1992). *Al-Tafsir al-Wadhih*. 3 volumes. Beirut: Dar Al-Jeel. [In Arabic]
- Husseini Hamadani, Mohammad. (1996). *Anwar Durakhshan fi Tafsir Quran*. 18 volumes. Tehran: Lotfi. [In Persian]
- Haqi Barsovi. (n.d.). Ismail bin Mustafa. *Tafsir Ruh al-Bayan*. 10 volumes. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Hashemi Rafsanjani, Akbar. (2005). *Guidance Exegesis*. 21 volumes. Qom: Bustan Kitab Qom (Publications of the Islamic Propagation Office in Qom). [In Persian]
- Ibn Abi Jum'a, Ali bin Hussein. (1992). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Quran al-Aziz (Aamli)*. 3 volumes. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Persian]
- Ibn Ashur, Muhammad Taahir. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*, known as *Tafsir Ibn Ashur*. 30 volumes. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic]

- Ibn Arabi, Muhammad bin Ali. (1992). *Rahmat min al-Rahman fi Tafsir wa Isharat al-Quran*. 4 volumes. Damascus: Nadir Press. [In Arabic]
- Ibn Arabi, Muhammad bin Ali. (1998). *Tafsir Ibn Arabi*. 2 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail bin Umar. (1999). *Tafsir al-Quran al-Azim*. 9 volumes. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Jamal, Sulaiman bin Umar. (2006). *Al-Futuh al-Ilahiyyah bi Tawdih Tafsir al-Jalalayn li al-Duqaiq al-Khafiyyah*. 8 volumes. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Javadi Amoli. (2014). *Tafsir Tasnim*. 11th edition. Qom: Isra Publication Center. [In Persian]
- Khazin, Ali bin Muhammad. (1995). *Tafsir al-Khazin al-Musamma Libab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil*. 4 volumes. Beirut: Mohammed Ali Beydoun Publications. [In Arabic]
- Khoramdel, Mustafa. (2005). *Tafsir Nour*. 4th edition. Tehran: Ehsan.
- Khosrawani, Ali Reza. (2011). *Tafsir Khosrawi*. 8 volumes. Tehran: Islamic Bookstore. [In Persian]
- Khateeb Shorbeeni, Mohammad bin Ahmad. (1996). *Tafsir al-Khateeb al-Sharbini al-Musamma al-Siraj al-Muneer*. 4 volumes. Beirut: Mohammed Ali Beydoun Publications. [In Arabic]
- Khateeb, Abdul Karim. (1998). *Al-Tafsir al-Qur'ani lil-Quran*. 16 volumes. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Persian]
- Kashani, Fathullah bin Shukrullah. (1972). *Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin*. 10 volumes. Tehran: Islamic Bookstore. [In Persian]
- Kashfi, Hussein bin Ali. (n.d.). *Hussein Exegesis*. 1 volume. Saravan: Noor Bookstore. [In Persian]
- Maraghi, Ahmad Mustafa. (n.d.). *Maraghi Exegesis*. 30 volumes. Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
- Maghniyya, Muhammad Jawad. (2003). *Al-Kashif Exegesis*. 7 volumes. Qom: Dar Al-Kitab Al-Islami. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2003). *Al-Mubin Exegesis*. 1 volume. Qom: Dar Al-Kitab Al-Islami. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (1992). *Exegesis of the Sample*. 28 volumes. Tehran: Dar Al-Islamiyah. [In Persian]
- Muhaimi, Ali bin Ahmad. (1982). *Exegesis of the Quran known as "Tafsir al-Rahman wa Taysir al-Minan"*. 2 volumes. Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Nasfi, Abdullah bin Ahmad. (1995). *Nasfi Exegesis: the Aims of Revelation and the Realities of Interpretation*. 4 volumes. Beirut: Dar al-Nafais. [In Arabic]
- Nizam al-Araj, Hasan bin Muhammad. (1995). *Exegesis of Gharab al-Quran wa Raghaib al-Furqan*. 6 volumes. Beirut: Publications of

- Muhammad Ali Baedoun. [In Arabic]
- Qasimi, Jamal al-Din. (1997). *Al-Qasimi Exegesis known as Mahasin al-Tawil*. 9 volumes. Beirut: Publications of Muhammad Ali Baedoun. [In Arabic]
- Qutb, Sayyid. (2004). *In the Shadows of the Quran*. 6 volumes. Beirut: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
- Reza, Mohammad Rashid. (1993). *Tafsir al-Quran al-Hakeem al-Shahir bi Tafsir al-Manar*. 12 volumes. Beirut: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
- Sabzevari, Mohammad. (1987). *Al-Jadid fi Tafsir al-Quran al-Majid*. 7 volumes. Beirut: Dar al-Taaruf lil-Matabi'at. [In Arabic]
- Sultan, Mohammad bin Haider. (1990). *Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah*. 4 volumes. 2nd edition. Beirut: Al-Alami Foundation for Publications. [In Arabic]
- Samargandi, Nasir bin Muhammad. (1416 AH). *The Exegesis of Samargandi, known as "Bahru'l-'Ulum" (The Ocean of Sciences)*. 3 volumes. Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
- Sayyasi, Ahmad bin Mahmud. (1427 AH). *Eyes of Exegeses*. 4 volumes. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Shah Abdul Azimi, Husayn. (1363). *Tafsir Athna Ashari*. 14 volumes. Tehran: Miqat. [In Persian]
- Shabr, Abdullah. (1410 AH). *Exegesis of the Holy Quran*. 1 volume. Tehran: Dar al-Hijrah Institute. [In Persian]
- Shahatah, Abdullah Mahmud. (1421 AH). *Exegesis of the Holy Quran*. 15 volumes. Cairo: Dar Ghareeb. [In Arabic]
- Tabatabai, Muhammad Hussein. (1390 AH). *Al-Mizan in Quranic Exegesis*. 20 volumes. Beirut: Al-Alami Foundation for Publications. [In Arabic]
- Tha'labi, Abdul Rahman bin Muhammad. (1997). *Tafsir al-Tha'labi al-Musamma bil-Jawahir al-Hasan fi Tafsir al-Quran*. 5 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tha'labi, Ahmed bin Muhammad. (1998). *Al-Kashf wa al-Bayan, known as Tafsir al-Tha'labi*. 10 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- \_\_\_\_\_. (2006). *Exegesis of Al-Bayan in the Conformity between Hadith and Quran*. 6 volumes. Beirut: Dar Al-Taaruf. [In Arabic]
- Tabarani, Sulaiman bin Ahmad. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir: Exegesis of the Noble Quran*. 6 volumes. Jordan: Dar Al-Kitab Al-Thaqafi. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl bin Hasan. (n.d.). *Translation of Tafsir Majma al-Bayan*. 27 volumes. Tehran: Farahani. [In Arabic]
- \_\_\_\_\_. (1992). *Majma al-Bayan in Quranic Exegesis*. 10 volumes. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]

- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1991). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. 30 volumes. Beirut: Dar Al-Ma'arif. [In Arabic]
- Tantawi, Muhammad Sayyid. (1997 CE). *Al-Tafsir al-Wasit for the Noble Quran*. 15 volumes. Cairo: Nahdat Misr. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Hasan. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. 10 volumes. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tayyeb, Abdul Hussain. (1989). *Atayyib al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. 14 volumes. Tehran: Islam. [In Persian]
- Wahidi, Ali bin Ahmad. (2003). *Asbab al-Nuzul by Wahidi*. 1 volume. Nashr Ni. [In Arabic]
- Zuhayli, Wahba. (1991). *Al-Tafsir al-Muneer fi al-Aqeedah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*. 32 volumes. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar. (1989). *Al-Kashaf 'an Haqiq Ghawamidh al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wajuh al-Ta'wil*. 4 volumes. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]



استناد به این مقاله: ناصح، علی احمد، امیری، خدیجه (۱۴۰۲). تأملی در مصادیق علم پیامبر(ص) بر اساس آیه

۱۱۳ سوره نساء، فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۴(۵۵)، ۳۹-۶۶

DOI: 10.22054/rjqk.2023.2310.2888



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.